

روز به روز وسیع‌تر و زنده‌تر

• برگرفته از کتاب "نامه های ونسان ونگویی"



تنوی عزیز!

... من آدمی تندخو و آتشی هستم، از این جهت گاهی کارهایی می‌کنم که بعداً از کرده‌ام پشیمان می‌گردم. گاهی با تندى حرف می‌زنم، و یا کاری را بعجله و شتاب انجام می‌دهم. گمان می‌کنم برای دیگران نیز اغلب اینطور پیش بیاید. خوب، چه می‌توان کرد - آیا در این مورد باید خود را شخص زیان‌بخش و ازدهای بدانم؟ البته نه.

من بخواندن کتاب، عشق و علاقه بسیار دارم و کتاب را مانند نان از لوازم ضروری زندگی می‌دانم، آنزمان که در محیط دیگر، یعنی محیط تابلوهای نقاشی و آثار هنری بودم، چنان شوق و ذوقی داشتم که از خود بی‌خود می‌شدم. اکنون هم که خارج از این محیط زندگی می‌کنم، از شور و عشقم ذره‌ای کاسته نشده و برای جهان هنر دلتنگی می‌کنم.

شاید بیاد داشته باشی که از مدتها پیش بشخصیت بارز رامبراند واقف بودم و می‌دانستم که میله، ژول دوپره، دلاکروآ، میلس و یا ماتیس ماریس چه شخصیت‌های هنری بزرگی بودند. اگرچه اکنون از آن محیط دورم، اما اثرش هنوز هم در قلب و روحم باقی است و روز بروز وسیع‌تر و زنده‌تر می‌شود. اینک بجای اینکه از دوری زادگاهم بنالم و تسلیم یأس و ناامیدی شوم، تصمیم گرفتم تا آنجا که توانائی دارم به فعالیت پردازم و دیوانه‌وار کار کنم. کارهای پر سر و صدا را که با امید و کاوش و پیشرفت قرین باشد، بر ناامیدی و خاموشی ترجیح می‌دهم. کتاب انجیل و تألیفات میشله و زمستان گذشته آثار شکسپیر^(۱) و چند اثر از ویکتور هوگو^(۲)، دیکنس^(۳)، بیچر^(۴)، استواو و اخیراً اسخیل و بعضی از آثار کلاسیک و همچنین چند اثر بزرگ از «استادان کوچک» را با دقت مطالعه و بررسی کردم، که



فابریسیوس، و بید از جمله این «استادان کوچک» می‌باشند.

کسی که اینهمه افکار و عقاید را در مغزش پرورانده، البته گاهی ممکن است در نظر دیگران منفرد و بی‌ادب جلوه کند. چنین شخصی، بی‌اراده مرتکب اعمالی می‌شود که مخالف با عرف و آداب و سنن متداول بین مردم است. پس اگر در این موارد از من برنجند، مایهٔ بسی تأسف است. تو میدانی که من اغلب در طرز پوشیدن لباس بی‌قید و لایبالی هستم. باین گناه اذعان دارم، و اعتراف می‌کنم، که این کار دور از ادب است. ولی تنهائی و تهیدستی نیز عالمی دارد. همین دنیای غم و تنهائی است، که شخص را در اعماق اندیشه و دانش غرق میکند و انگیزهٔ افکار و احساسات می‌گردد.

99 من به خواندن کتاب،

عشق و علاقه بسیار دارم و کتاب را
مانند نان

از لوازم ضروری زندگی می‌دانم. 66



۹۹ احساس می‌کنم که احتیاج مبرمی به مطالعه طراحی استادان بزرگ، مانند میله دارم. ۶۶



... تا امروز نزدیک پنج سال است (مدتش بطور دقیق یادم نیست) که آواره و بی‌خانمان و در بدرم، اما تو می‌گوئی که من نااهل شده‌ام و خاموش و بیکار نشسته‌ام؟

راست است که وسایل معاشم را چه تو و چه از راه لطف و مهربانی دوستانم تأمین می‌کنند و بد یا خوب پنحوی زندگی را می‌گذرانم، راست است که وضع مالییم بسیار اسف‌انگیز و در آینده هم ممکن است بدتر از این شود، در صورتیکه اگر می‌خواستم ممکن بود زندگی بهتر و راحتی داشته باشم، راست است که مخصوصاً برای امرار معاش بسیاری از وقت گرانبهار را هدر دادم، و خلاصه راست است که وضع تحصیلم نیز یأس‌آور بوده و آنچه آموختم نسبت با آنچه که باید بیاموزم ناچیز است، با اینهمه آیا می‌توان گفت که من آدم نااهلی هستم و کاری انجام نمی‌دهم؟

البته ممکن است بمن ایراد بگیری و بپرسی: پس چرا راهی را که از اول استعدادش را داشتی دنبال نکردی و چرا تحصیل در دانشکده را ادامه ندادی؟ من هم پاسخ میدهم که آن راه برایم گران تمام میشد، بعلاوه در صورت ادامه راه اول، از کجا وضع کنونیم بهتر از آنچه که هست می‌شد، چنانکه معلوم نیست وضع آینده‌ام هم بهتر از حال باشد.

اما راهی را که اکنون در آن قدم گذاشته‌ام باید همین‌گونه ادامه دهم، وگرنه امکان تحصیل و مطالعه و جستجو برایم وجود نخواهد داشت و یقین است که نابود خواهم شد. وای بر من!

اکنون اینگونه باوضاع می‌نگرم - تا بعد - بعدها نیز نظرم همین خواهد بود. می‌پرسی، پس هدف نهائی تو چیست؟

هدف بتدریج تعیین می‌گردد و با گذشت زمان نقش مشخصی پیدا می‌کند. درست مانند طرحی که به

اسکیس می‌رسد و سپس بتابلوی نقاشی تبدیل می‌گردد. در این صورت باید فعالیت و تجسس و مطالعه عمیق در راه چگونگی آغاز هدف و اندیشه و تفکر برای ایجاد آن، چنان ادامه یابد تا کاملاً ساخته و پرداخته شود.

مکتب‌های این زمان با اصول قدیم آکادمی و مقررات خشک اداره می‌شود. کارگردانان آنها با زره فولادین موهومات و خرافات مجهزند. کابوس تظاهر و تحریک و دسته‌بندی بر آنها سایه افکنده و محیطی تیره و نومید کننده بوجود آورده است.

یکی از علل بیکاری طولانی من اینست که عقایدیم با افکار آقایانی که کارها را فقط بین همدستان و همفکرانشان تقسیم می‌کنند مغایرت دارد. تنها به علت



مسئله و وضع ظاهره نیست که مورد تحقیر و سرزنش آنان قرار گرفته‌ام، بلکه اطمینان می‌دهم که موضوع بمراتب مهمتر از آنست.

... پس اگر بتوانی گناه شخصی را که تمام وقتش

صرف مطالعه و تحقیق درباره تابلوهای هنری می‌شود ببخشی، باید با این امر هم موافق باشی، که عشق به کتاب نیز مانند عشق به رامبراند، مقدس است و حتی فکر می‌کنم هر یک مکمل دیگری است.

من چهره «یک مرد» اثر فابریسیوس را که هنگام گردش در موزه هارلم باهم تماشا کردیم بی‌اندازه می‌پسندم، بسیار خوب، در عین حال کتاب «پاریس و لندن ۱۷۹۳» اثر ریچارد کارتن دیکنس را نیز بی‌نهایت دوست دارم. البته نمونه‌های عالی دیگر را نیز می‌توانم نام ببرم. بنظرم کنت در کتاب «سلطان لیر» دارای همان شخصیت اصیل و بارزی است که در نمونه‌های کتاب توماس دوکیزر دیده می‌شود، گو اینکه هم کنت و هم سلطان لیر مدتها پیش از توماس دوکیزر می‌زیستند.

خدای من، آثار شکسپیر چقدر عالی و اسرارآمیز است! سخنان شکسپیر و طرز بیانش باندازه‌های هیجان‌آور است که هر نقاشی می‌تواند از آنها الهام بگیرد و استفاد کند. با وجود این شخص باید طرز

شنیدن و دیدن و خواندن آثارش را بداند. خلاصه نباید تصور کنی که من در رد یا تأیید موضوعی دودل و مردد می‌باشم. بر عکس آنچه که می‌گویم ایمان دارم. اگرچه تغییر کرده‌ام، ولی همان که بودم هستم. غصه و اندوهم اینست: که اگر نتوانم سودمند باشم و دیگران یاری کنم، پس بچه درد می‌خورم؟! از چه راهی ممکن است دانش و معلوماتم را گسترش دهم، و بماهیت موجودات پی ببرم؟..

تئوی عزیزم! اگر اشتباه نکنم رپروود کسیون^(۵) «کار در کشتزار» اثر میلیه پیش تو است. ممکن است آنرا برای مدت کوتاهی بمن قرض دهی و بوسیله پست بفرستی؟

برای اطلاع می‌نویسم که حالا مشغول طراحی از کارهای میلیه می‌باشم و تا کنون از تابلوهای «دهقان بذرافشان» و «ساعتهای روز» نمونه‌هایی طرح کرده‌ام که اگر آنها را ببینی، شاید بیسندی.

هر گاه «کار در کشتزار» را فرستادی در صورت امکان گراور دیگر از آثار میلیه، برتون، فی‌ین-پرون و سایرین را هم بفرست. از گراورهایی که خواسته‌ام هیچکدام را نباید بخری، بلکه فقط آنهایی را که موجود داری و هر کدام که در دسترس تو است بعنوان امانت بفرست، و از اینکه برای طراحی آنها بخود فشار می‌آورم نگران نباش.

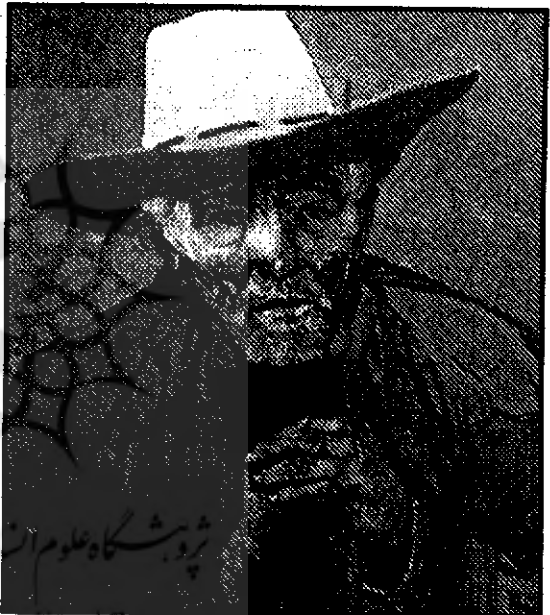


درباره این طرح چیست، و آیا این طرز فکر را می‌پسندی؟

اگر اشتباه نکنم، بین عکسهائی که بینهام از کارهای ژ. برتون برداشته عکسی است که زنان روستائی را هنگام غروب در حال جمع‌آوری دسته‌های گندم نشان می‌دهد. نقش تیره زنان روی زمینه آسمان و در برابر نور خورشید بخوبی مجسم شده.

این نوع کارها باید پیش چشم و در دسترس باشد. چون می‌دانم تو با خشنودی مایلی از وضع کارم مطلع شوی این نکات را می‌نویسم، تا بدانی که من بجای بیکاری و سستی دست، بکارهای قابل ملاحظه‌ای زده‌ام و این امر ممکن است وسیله برقراری توافق و محبت بیشتری بین ما گردد و ما برای یکدیگر سودمند باشیم. خیلی میل داشتم این طرح را بهتر از آنچه هست می‌ساختم. طرح دیگری هم از بازگشت کارگران کان زغال تهیه کردم، اما نسبت به طرح اول کامیابی کمتری دارم. گرچه این طرح بمراتب دشوارتر از اولی است، زیرا اثر و حالت تاریکی آمیخته به روشنائی و نقش تیره اشخاص روی زمینه آسمان و نور خورشید غروب باید بخوبی مجسم گردد...

اخیراً از کارگران کان زغال که هر بامداد میان برف و از راه باریک کنار نرده سیم خاردار بسوی کان روانند، طرحی ساختم. اندام آنان در تاریک روشنی صبح مانند سایه‌های لرزانی بزحمت دیده می‌شد. تپه‌های زغال سنگ و دستگاههای جرثقیل روی متن آسمان خیلی محو پیدا بود. کروی کوچکی از این طرح برایت می‌فرستم تا بتوانی این صحنه را بهتر در نظر مجسم کنی. خودم احساس می‌کنم که احتیاج مبرمی به مطالعه طراحی استادان بزرگ در قسمت اندام انسان دارم، بویژه استادانی مانند میلله، نیلتون (Bilton)، بریون و یا بوآتون (Boughton). نظرت



۱- Shakespeare ۱۵۶۴ - ۱۶۱۶ درام نویس بزرگ انگلیسی.

۲- Victor Hugo ۱۸۰۲ - ۱۸۸۵ نویسنده بزرگ فرانسوی.

۳- Dickens ۱۸۱۲ - ۱۸۷۰ داستان نویس بزرگ انگلیسی.

۴- Beecher

۵- Reproduction چاپ تکراری از آثار نقاشی.